

به منظور رشد تجارت و اقتصاد هموطنان عزیز، عزیزی بانک افتخار دارد تا قروض متوسط خویش را با مبلغ 100000 - 500000 دالر امریکایی، پیشکش نماید. هموطنان عزیز می‌توانند از مزایای قرضه مذکور با شرایط سهل مستفید شوند.

عزیزی بانک  
Azizi Bank

www.azizibank.af 1515



کابل در پیوند به نشست سه جانبه روسیه، چین و پاکستان درباره افغانستان:

## چنین نشست‌هایی ناموفق است

صفحه ۳

## آیا به پایان دوران جنرال دوستم رسیده‌ایم؟



صفحه ۲

نشه یی توکو ضد مبارزه کې  
مخور رغنده رول لوبوای شي

صفحه ۲

روسیه چه می‌کند؟

صفحه ۲

# میثاق شهروندی، تعهد برای آسایش مردم

زیربنای اقتصادی خویش را از دست داد که ایجاب بازسازی و اعمار مجدد را مینماید. مردم از این برنامه انتظار دارند که با پروژه های خویش به احیای زیر بنای زراعتی آنان بپردازد تا از نگاه اقتصادی به پای خود بایستند. آنان خواستار خدمات اساسی صحتی اند، مردم میخواهند به تعلیم و دانش دسترسی داشته باشند، از امکانات عصری زنده گی برخوردار باشند، آب آشامیدنی صحتی برایشان فراهم گردد، از انرژی برق مستفید شوند و بسا امکانات دیگر که زنده گی در عصر حاضر ایجاب میکند.

حاجی نیک محمد رئیس شورای انکشافی یکی از قریه های ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار میگوید:

« ما در برنامه همبستگی ملی خیلی خوب پیش رفتیم و امیدواریم که با تطبیق برنامه ملی میثاق شهروندی، مشکلات باقیمانده ما بطور کامل حل گردد. به نظر من تفاوت این دو برنامه آنست که در میثاق شهروندی، کوچک و بزرگ وجود ندارد، به تمام افغانها به یک نظر دیده میشود. حقوق مردم شهر و روستا یکسان است. هفت ارگان در آن مشترکا کار میکنند و زیرچتر شوراهای انکشافی برنامه همبستگی ملی به مردم پول داده میشود تا آنرا برای آبادی قریه های خود به مصرف برسانند. »

از طریق برنامه ملی میثاق شهروندی، قرار است شش خدمت اساسی به مردم ارائه شود: خدمات صحتی، تعلیم و تربیه، مدیریت آب (آبیاری، کنترل سیلابها، تهیه آب آشامیدنی و حفظ الصحتة محیطی)، انرژی های قابل تجدید یا خدمات برق رسانی، وصل ساختن فاصله شهرها و روستاها، و ترویج یا ساخت زیر بنا های کوچک زراعتی در دهات.

اصل انکشاف متوازن و خدمات همسان در برنامه ملی میثاق شهروندی جدا مطرح است، چنانکه رئیس جمهور افغانستان نیز به آن اشاره داشته است که:

« همه افغانها در چهار چوب یک برنامه ملی میآییم و برایتان اطمینان میدهم که به نقاط نا امن میرویم. نا امنی موجب این نیست که خدمات را عرضه نکنیم.

در برنامه ملی میثاق شهروندی، روی مناطق محروم و اقشار محروم جامعه که طی سال های گذشته از خدمات انکشافی مستفید نشده اند، تأکید می شود. »

خوشبختانه برنامه ملی میثاق شهروندی بخاطر به سر رسانیدن همین آرمان مردم، اعلام شده است تا بتواند به یک مقیاس وسیعتر، انکشاف، رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی را برای مردم سراسر کشور مهیا سازد.



تعهد برای رشد اقتصاد مردم

تعهد برای انکشاف

تعهد برای ارائه خدمات متوازن روستایی و شهری در سراسر کشور

آیا با پایان گرفتن برنامه همبستگی ملی، روستا های ما از خدمات انکشافی مزید محروم خواهند شد؟ آیا سرنوشت هزاران شورای انکشافی قریه که به حیث نهاد های حاکمیت مردمی در سراسر کشور ایجاد شده بود و میتوانست اراده، انتخاب و تصمیم مردم را تمثیل نماید، منبهد چه خواهد شد؟ آیا باز هم کشور ما شاهد تطبیق هزاران پروژه انکشافی عام المنفعه دیگر خواهد بود؟

این پرسش ها زمانی در ذهن هزاران تن از روستا نشینان کشور ما بالا گرفت که برنامه همبستگی ملی پس از گذشت بیشتر از ۱۳ سال اینک به پایان خود رسیده است.

باری رهبری جمهوری اسلامی افغانستان برای پاسخ به سؤالات فوق و بخاطر تداوم مسیر انکشاف کشور، برنامه ملی میثاق شهروندی را در روز یکشنبه چهارم میزان سال ۱۳۹۵ رسماً افتتاح کرد و آینده یک افغانستان متمدن و آباد را برای تمامی شهروندان شهری و روستایی کشور نوید داد.

برنامه ملی میثاق شهروندی یک برنامه بزرگ انکشافی، اجتماعی و اقتصادی در سطح کشور ماست. این برنامه یک تعهد دوجانبه میان « دولت با مردم » و « مردم با دولت » است. در این میان نقش مردم افغانستان برجسته تر و فعال تر است، زیرا این برنامه ملی بوسیله مردم که همانا شوراهای انکشافی قریه و شوراهای انکشافی شهریست، مدیریت میشود و پروژه های انکشافی، اقتصادی و اجتماعی آن در چوکات کلستر ها، تطبیق میگردد. شوراهای انکشافی، اجراءات دولت (وزارت ها و ارگانهای ذیربط) را نظارت نموده و مورد پرسش قرار میدهند. و اما دولت برای مردم، منابع، امکانات و مشوره را فراهم میسازد و در رابطه با شفافیت و حسابدگی از عملکرد شوراهای و ارگانهای ذیربط پرسش مینماید. یعنی هر دو جانب متقابلاً در برابر همدیگر تعهد و مسؤولیت مشخص دارند و این میشود یک تعهد دوجانبه میان مردم و دولت.

مردم از میثاق شهروندی چه میخواهند ؟

افغانستان کشوریست که طی چندین دهه با نابسامانی های اجتماعی، طبیعی و اقتصادی مانند خشک سالی ها، جنگ های داخلی، مهاجرت ها، بی امنی و ویرانی مواجه بوده و اکثر



احمد عمران

# آیا به پایانِ دورانِ جنرال دوستم رسیده‌ایم؟



**سرنوشت سیاسی جنرال دوستم زمانی نگران‌کننده تشخیص داده شد که او در تیم انتخاباتی تحول و تداوم قرار گرفت و در ترکیبی نامتجانس، با تمام نیرو برای پیروزی آن تلاش کرد. از آن زمان به بعد، هر لحظه این احتمال وجود داشت که او در مخمصه‌ی گیر بیفتد که خود را از آن نجات داده نتواند. مسلماً دنیای سیاست، دنیایی پر از چال و نیرنگ است که اگر سیاستمدار قدم‌های خود را نتواند دوراندیشانه بردارد، به‌حتم دچار تنزیل و تحقیر خواهد شد. با این حساب، اولاً امیدواریم دامن جنرال دوستم از اتهامات وارده پاک باشد و این پکی برای مردم افغانستان به اثبات برسد. ثانیاً اگر ایشان مرتکب جرم و خطایی شده‌اند، نهادهای عدلی و قضایی بتوانند به دور از بازی‌ها و ترفندهای سیاسی، عادلانه و قاطعانه به این پرونده فیصله ببخشند. ثالثاً امیدواریم از این‌پس ساحت سیاست در کشور از غایله‌هایی بدین افتضاح و روسیاهی مبرا گردد**

شود که برخی‌ها بخواهند با اعمال سلیقه، یک مسأله کاملاً حقوقی را به مسأله‌ی شخصی و خانواده‌گی تقلیل دهند. در گذشته چنین مواردی سبب شدند که عدالت به مظلومانه‌ترین شیوه، قربانی خواست‌ها و سلیقه‌های شخصی شود. حداقل این بار این فرصت را باید غنیمت شمرد که عدالت در کشور به گونه‌ی تأمین شود که مردم و شهروندان عادی این سرزمین احساس کنند که چیزی به نام قانون و عدالت نیز در این کشور وجود دارد. حداقل برای یک بار هم که شده، مردم رنج‌دیده این کشور ببینند که اگر معاون رییس جمهوری هم باشی، بازهم ممکن است که تحت پیگرد قانون قرار بگیری، هرچند که ممکن است اتهام‌ها علیه تو ناشی از توطیه‌ی از قبل برنامه‌ریزی شده باشد.

سرنوشت سیاسی جنرال دوستم زمانی نگران‌کننده تشخیص داده شد که او در تیم انتخاباتی تحول و تداوم قرار گرفت و در ترکیبی نامتجانس، با تمام نیرو برای پیروزی آن تلاش کرد. از آن زمان به بعد، هر لحظه این احتمال وجود داشت که او در مخمصه‌ی گیر بیفتد که خود را از آن نجات داده نتواند. مسلماً دنیای سیاست، دنیایی پر از چال و نیرنگ است که اگر سیاستمدار قدم‌های خود را نتواند دوراندیشانه بردارد، به‌حتم دچار تنزیل و تحقیر خواهد شد. با این حساب، اولاً امیدواریم دامن جنرال دوستم از اتهامات وارده پاک باشد و این پکی برای مردم افغانستان به اثبات برسد. ثانیاً اگر ایشان مرتکب جرم و خطایی شده‌اند، نهادهای عدلی و قضایی بتوانند به دور از بازی‌ها و ترفندهای سیاسی، عادلانه و قاطعانه به این پرونده فیصله ببخشند. ثالثاً امیدواریم از این‌پس ساحت سیاست در کشور از غایله‌هایی بدین افتضاح و روسیاهی مبرا گردد.

نمی‌نماید که شاید برخی‌ها که جنرال برای‌شان خار چشم به شمار می‌رفت، عمداً چنین نقشه ماهرانه‌ی را برای متلاشی کردن قدرت او کشیده باشند. مگر در عرصه سیاست کم اتفاق افتاده که سیاستمداران، نزدیک‌ترین افراد به خود را نیز در پای منافع‌شان قربانی کرده‌اند؟

سراسر تاریخ جهان، پر از داستان‌های پُرآب چشم از روایت‌های قتل پسر به وسیله پدر، برادر به وسیله برادر، پدر به وسیله پسر و... است. مگر در همین کشور، بارها شاهان و زمام‌داران برای حذف "دیگران" از بدترین شیوه‌های آدم‌کشی و شخصیت‌کشی سود نجسته‌اند. با این حال، جنرال نیز در وضعیت پیش‌آمده بی‌تقصیر نیست، هرچند که او مرتکب اشتباه ادعا شده آن‌چنانی نشده باشد.

اشتباه جنرال از همان لحظات آغاز قضیه که به وسیله رسانه‌های کشور مورد پی‌گیری قرار گرفت، آغاز یافت و تا این دم که جنرال را به سوی سرنوشت نامعلوم پیش برده، ادامه دارد. بارها از هواداران جنرال شنیده بودم که او افراد تحصیل‌یافته و فهیم را در اطراف خود دارد و در کارهای مهم از آن‌ها طلب مشورت می‌کند، ولی حادثه جوزجان نشان داد که اطرافیان جنرال نیز آن‌گونه که در موردشان گفته می‌شد، مدیران دوراندیش و مدبری نبوده‌اند.

موضوع دیگر اما توجه خاص جامعه جهانی به این قضیه است. کشورها و نهادهای بین‌المللی زیادی که از متحدان استراتژیک افغانستان به شمار می‌روند، به شمول امریکا و اتحادیه اروپا، خواهان بررسی همه‌جانبه پرونده جنرال دوستم شده‌اند. کشیده شدن پای جامعه جهانی در این قضیه با همه معایب خود، ولی دارای امتیازهای ویژه و منحصر به فرد است.

حداقل نظارت جامعه جهانی شاید مانع آن

جنرال دوستم سوای این که اتهام‌های وارد شده از سوی احمد ایشچی بر او ثابت شود و یا خیر، از منظر سیاسی کارش پایان‌یافته به نظر می‌رسد. جنرال دوستم شاید در طول حیات پُرماجرا و جنجال‌آمیزش بارها از کام مرگ، زنده بیرون آمده باشد؛ ولی این بار چنان در وضعیت خطرناکی قرار گرفته که با هیچ‌یک از موارد گذشته قابل مقایسه نیست. بسیاری از تحلیل‌گران باور دارند که دوستم به پایان عمر سیاسی‌اش در افغانستان رسیده است. هرچند ممکن است در دقیقه نودم ورق‌ها برگردند و وضعیت به نفع او تغییر کند، اما احتمال چنین رخدادی بدون شک بسیار دشوار به نظر می‌رسد. مسلماً عده زیادی از هواداران جنرال، حتا در صورتی که به وسیله دادگاه اتهام‌های وارده بر او ثابت شوند، در صحت آن‌ها همچنان مشکوک خواهند بود. اما به همان میزان افرادی که به او نگاه خصمانه دارند، حتا در صورت براءت وی از دادگاه بازهم نسبت به درستی اتهام‌های وارده هیچ تردیدی نخواهند کرد و چنین خواهند گفت که: زور دادگاه و قوه قضاییه به او نرسیده است. چنان‌که برخی کاربران فیسبوک این شوخی را مطرح کرده‌اند که «کدام بازرس جرأت خواهد داشت که به نزد جنرال دوستم برای تحقیق برود؟» گاهی برای سیاستمداران اتفاق‌هایی می‌افتد که حتا در صورت عدم درستی آن، درست‌نما می‌نماید. قضیه جنرال دوستم و مخالف سیاسی‌اش ایشچی، در حال حاضر از چنین بار معنایی‌ی برخوردار است. هرچند که نمی‌توان تا زمان حکم نهایی دادگاه در این خصوص داوروری کرد، ولی برخوردهای جنرال در گذشته این ظن را علیه او قوت بخشیده که احتمالاً این بار نیز جنرال کارکشته در وضعیتی نامعلوم دچار خبط و اشتباه شده است.

از جانب دیگر، این گمانه هم دور از تصور

## سخن‌ماندگار روسیه چه می‌کند؟

قرار است تا چند روز دیگر نشستی در مورد از سرگیری تلاش‌های صلح برای افغانستان در مسکو دایر شود. نماینده‌های کشورهای چین و پاکستان نیز در این نشست شرکت می‌کنند. روسیه باور دارد که داعش در افغانستان قوی و قوی‌تر شده و این برای کشورهای آسیای مرکزی و چین و روسیه بسیار خطرناک است. به همین دلیل در ماه‌های پسین، بارها خبرهایی از رابطه روسیه با طالبان پخش شد و نیز بارها این خبرها از طرف سفیر روسیه در کابل رد گردید. اما آخرین بار این خبرها از جانب سفارت این کشور در افغانستان مورد تأیید قرار گرفت. همچنان مقامات ایران نیز اخیراً از رابطه با طالبان گفتند و نوعیت آن را هم ظاهراً مشخص کردند. چین نیز از مدتی به این طرف سرگرم ایجاد رابطه با طالبان است تا این که بتواند از این رابطه در جهت تأمین صلح در افغانستان استفاده کند.

اما همه این‌ها یک طرف قصه است و طرف دیگر قصه، تقویت پالیسی‌های پاکستان است که در منطقه به نحوی عملی می‌گردد. پیدا کردن حامیان منطقه‌ی برای گروه طالبان که به عنوان ابزار تطبیق سیاست خارجی این کشور مطرح است، یکی از آرزوهای دیرین پاکستان است و نیز قدرت‌های منطقه از روند تحولات در افغانستان بیمناک‌اند و می‌خواهند دست‌کم یک طرف معضل که طالبان است را به سوی خود بکشانند.

مسلماً امروزه جریان طالبان به یک جریان بسیار موثر در دادوستدهای استخباراتی و دیگر بازی‌های سیاه انسانی تبدیل شده و هر حلقه استخباراتی می‌کوشد از این گروه در راستای اهداف و منافع خود سود ببرد. همین وضع سبب شده که طالبان به یک گروه پُرمشتری و عایدکننده تبدیل شود. از طرف دیگر، نوعی نگاه قبیله‌ی به طالبان در پانزده سال گذشته در دستگاه قدرت وجود داشته که سبب شده طالبان از انزوا به متن کشیده شوند و سرانجام به یک چالش بزرگ تبدیل گردند.

اما امروز که روسیه به عنوان یک قدرت بسیار مهم در منطقه، روی طالبان سرمایه‌گذاری می‌کند تا سدی در برابر داعش باشند و نیز ایران که از نوع رابطه با طالبان در یک سطح مشخص سخن می‌گوید، همه نشان از آن دارد که تهدید تازه‌ی که در کشور واقع شده، تهدیدهای کهنه را به فرصت تبدیل کرده و بازیگران را گرد آن جمع آورده است. البته این کشورها از این گروه به عنوان ابزارهایی دم دست استفاده می‌کنند و نگاه درازمدت به طالبان ندارند.

ولی اگر این رابطه بر اثر ناچاری‌های موجود، بیش از پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته ادامه یابد، ممکن است از حالت ابزاری و کوتاه‌مدت، به راهبردی هدف‌مند و درازمدت تبدیل شود که هم به زیان کشورهای منطقه و هم افغانستان خواهد بود؛ به این ترتیب و مثال که در گذشته پاکستان بعد از شکست پروژه‌اش در وجود حکمتیار و چند گروه دیگر، برای زیر مدیریت درآوردن افغانستان، طالبان را به کمک چند کشور کلان غربی و عربی ایجاد کرد تا دولت مجاهدین را برپا کنند؛ اما این پروژه نه تنها به ثمر نرسید که سرانجام آتش آن خود پاکستان را درنوردید.

همان‌طور که پاکستان در این بازی استخباراتی به ناکامی مواجه شد و به عنوان مادر طالبان و افراطی‌گری، ملامت روی عالم (در دنیای اسلام و نظام بین‌الملل) شد، کشورهای دیگری که هم‌اکنون می‌خواهند با طالبان بازی کنند و از کارت طالب دست‌کم در برابر داعش و گرداننده‌گان آن استفاده کنند، در نهایت خود به دام بلا و ملامت گرفتار می‌گردند. بنابراین خوب است که نظام جهانی و همه بازیگران آن به این نتیجه میمون برسند که تروریسم خوب و بد ندارد و ترجیح یکی بر دیگری زیر پوشش اهداف استخباراتی، بازی با ماری‌افعی است که عاقبت صاحبش را هلاک می‌کند.

## شماری از نمایندگان و نهادهای خبرنگاری: کار کرد رسانه‌ها باعث شده تا مردم پیش از مراجعه نهادهای عدلی و قضایی به آنها مراجعه کنند



کابل در پیوند به نشست سه جانبه روسیه،

چین و پاکستان درباره افغانستان:

### چنین نشست‌هایی ناموفق است

حکومت افغانستان به نشست آتی کشورهای روسیه، چین و پاکستان واکنش نشان داد. قرار است مقامات روسیه، چین و پاکستان در نشستی وضعیت افغانستان را در مسکو به بررسی بگیرند. حکومت افغانستان درباره این نشست واکنش نشان داد و گفت که بدون حضور افغانستان نشست سه جانبه روسیه، چین و پاکستان در مسکو موفقیتی در پی نخواهد داشت. شکیب مستغنی سخنگوی وزارت خارجه افغانستان گفت: حضور افغانستان در هر نشستی که در مورد تأمین صلح و ثبات این کشور برگزار می‌شود حتمی است و باید (چنین نشست‌هایی) به رهبری افغانستان باشد. او افزود: "موفقیت این گونه نشست‌ها و مؤثر واقع شدن آن مشروط به حضور جمهوری اسلامی افغانستان در آن است. هرگاه چنین نشست‌ها در مورد افغانستان برگزار می‌شود باید در باره آن با این کشور مشوره صورت بگیرد. همچنان هر تلاشی که برای صلح و ثبات در افغانستان می‌شود باید به رهبری و مالکیت این کشور باشد." این درحالی است که دیروز سفیر روسیه در اسلام‌آباد از آماده‌گی مسکن

شده تا مشکلات مردم بدون دادن پول حل نشود. اما قاضی نذیراحمد حنفی عضو مجلس نمایندگان و شورای علمای افغانستان می‌گوید: رسانه‌ها فقط تکثیر می‌کنند و تکثیر کردن مشکلات را بیشتر می‌سازد؛ بنابراین مردم به جای رفتن به رسانه‌ها به قضات مراجعه کنند تا مشکلات شان از لحاظ قانونی حل شود. او افزود: مشکلات دو نفر یا دو طرف رامحاکمه می‌توانند به خوبی و طبق قانون حل کنند؛ بنابراین مردم به جای رفتن به رسانه‌ها به محاکمه بروند تا مشکل شان به وجه احسن بررسی و حل شود. به گفته او: رسانه‌ها نمی‌توانند فیصله کنند، حکم کرده نمی‌توانند، بل تنها نشر می‌کنند؛ اما عدم اعتماد مردم نسبت به قضا سبب شده تا مردم به جای مراجعه به محاکمه و قضا برای حل مشکلات شان به رسانه‌ها رجوع می‌کنند.



این عضو شورای علما نکاح هم‌زمان دوخواهر بایک مرد را ناشی از عدم آگاهی مردم از دین دانسته تأکید کرد که باید مردی که دو خواهر را در یک شب به نکاح گرفته است، به اشد مجازات محکوم شود. این درحالی است که وزارت زنان می‌گوید که در مورد این رویداد هیچ نوع مداخله کرده نمی‌تواند. به گفته این وزارت، خانواده این دختران باید در برابر خواست این مرد مقاومت می‌کردند و اجازه عروسی با دختر دوم شان را نمی‌دادند. کبری رضایی، سخنگوی این وزارت در گفتگو با رادی کلید گفته که در مورد این رویداد اطلاعات بیشتر ندارند و تنها از طریق رسانه‌ها آگاه شده اند که یک مرد در ولسوالی خیره ولایت ننگرهار هم‌زمان با دو خواهر ازدواج کرده است. رضایی، در پاسخ به این پرسش که وزارت زنان پس از مطلع شدن از وقوع این رویداد چه اقدام خواهد کرد می‌گوید: این پرسش منطقی نیست و آنان از نگاه قانونی در این مورد هیچ نوع مداخله کرده نمی‌توانند.

به رسانه‌ها پناه می‌برند تا حکومت را تحت فشار قرار دهند که به مشکل شان رسیدگی شود. این عضو مجلس در خصوص اینکه چرا قضا و حکومت قابل اعتماد مردم نیست می‌گوید: قضا، پارلمان و حکومت ما از یک جامعه توسعه نیافته منشاء گرفته است؛ بنابراین نباید انتظار داشت از یک درختی که ذاتش تلخ است؛ میوه شیرینی بچینید. او تأکید کرد: کشوری که ۷۰ درصد مردم آن بی‌سواد است، بیش از شش میلیون متعادل دارد، ۶۰ درصد مردم زیر خط فقر زنده‌گی می‌کند و بیش از سی سال است که درگیر جنگ است و ده‌ها مشکل دیگر دارد؛ با چنین شرایطی مردم چطور می‌توانند رییس‌جمهور خوب انتخاب کنند، چطور می‌توانند نماینده و قاضی خوب انتخاب کنند و قاضی‌اش بدون گرفتن رشوه و براساس عدالت حکم کند.

باین حال عبدالملک خلتوگر رییس نی یا حمایت کننده رسانه‌های آزاد می‌گوید: اعتماد مردم نسبت به نهادهای عدلی و قضایی و حتا حکومت کم‌رنگ شده و مردم دیگر به این نهادهای باورمند نیستند. وی تأکید کرد: از طرف دیگر کارکردهای عالی رسانه‌ها در یک‌ونیم دهه اخیر اعتماد مردم به رسانه‌ها و کارکردهای آنان زیاد شده و مردم قبل از مراجعه به نهادهای عدلی و قضایی به رسانه‌ها مراجعه می‌کنند. او افزود: باتوجه به فساد گسترده که در نهادهای عدلی و قضایی وجود دارد، زمانیکه مردم به این نهادها مراجعه می‌کنند باید پول بدهند؛ اما چون در رسانه‌ها زمینه پول‌دهی وجود ندارد؛ بنابراین مردم ترجیح می‌دهند که مشکلات شان را از طریق رسانه‌ها حل کنند. خلتوگر به این باور است که کار نیکوتر و بهتر این است که مردم هم‌زمان هم به رسانه‌ها هم و هم به نهادهای عدلی و قضایی مراجعه کنند؛ اما فساد گسترده در نهادهای قضایی و سوی استفاده از صلاحیت‌های کاذب سبب افزایش فساد شده و در نهایت تمام این موارد باعث



پناه‌بردن مردم برای خواستن حق‌شان به رسانه‌ها ناشی از اعتماد و باور مردم نسبت به رسانه‌ها و عدم اعتماد مردم نسبت به قضا و پولیس است. شماری از نمایندگان مجلس و نهادهای مدافع رسانه‌ها می‌گویند: حکومت و در مجموع دولت افغانستان به لحاظ رفتاری، قابل قبول و قابل اعتماد مردم افغانستان نیست و پولیس و قاضی را مورد اعتماد نمی‌دانند؛ بنابراین به خاطر رسیدن به



حق‌شان به رسانه‌ها پناه می‌برند و حتا به طالبان مراجعه می‌کنند. اما یک عضو شورای علمای افغانستان می‌گوید: رسانه‌ها فقط تکثیر می‌کنند و تکثیر کردن مشکلات را بیشتر می‌سازد؛ بنابراین مردم به جای رفتن به رسانه‌ها به قضات مراجعه کنند تا مشکلات شان از لحاظ قانونی حل شود. این واکنش‌ها پس از نشر گزارشی در خصوص ازدواج هم‌زمان یک مرد با دوخواهر در ولایت ننگرهار ابراز می‌شود. عارف رحمانی عضو مجلس نمایندگان، پناه آوردن مردم برای خواستن حق‌شان به رسانه‌ها را ناشی از اعتماد و باور مردم نسبت به رسانه‌ها و عدم اعتماد مردم نسبت به قضا و پولیس می‌کند. رحمانی می‌گوید: مردم به قدرت بی‌بديل و انکار ناپذیر رسانه‌ها باور کردند، امروز یکی از قدرت‌های انکارپذیر، قدرت پیام‌رسانی است، زمانی که فیس‌بوک لایه‌های زیرین زنده‌گی یک فرد را افشا می‌کند؛ باعث ایجاد تفاوت در رفتار دیگران می‌شود. او افزود: مردم قدرت رسانه‌ها را که قدرت افکار عمومی است، بیشتر از قدرت دولت می‌دانند و اما مساله مهم اینکه حکومت و در مجموع دولت افغانستان به لحاظ رفتاری قابل قبول و قابل اعتماد مردم افغانستان نیست و پولیس و قاضی را مورد اعتماد نمی‌دانند؛ بنابراین به خاطر رسیدن به حق به رسانه‌ها پناه می‌برند و حتا به طالبان مراجعه می‌کنند. رحمانی به این باور است که چون مردم افغانستان دولت فعلی را یک دولت قانون‌گرا و ضد ستم نمی‌دانند؛ بنابراین

## رد قرارداد پیشنهادی سرک دوشی - بامیان



جلسه، حین منظوری پروژه فعال‌سازی فابریکه صنعت ساختمان‌های پیش‌ساخت، ابتکار وزارت شهرسازی و مسکن و مشاوریت اقتصادی ریاست‌جمهوری را در زمینه تحقق این پروژه قابل قدر دانسته، وزارت شهرسازی و مسکن را مکلف ساخت تا از روند تطبیق این پروژه نظارت

کمیسیون تدارکات ملی در جلسه این هفته خود که به ریاست رییس‌جمهور غنی برگزار شده بود ۱۰ قرار داد به ارزش مجموعی ۲ میلیارد افغانی را تأیید کرد. کمیسیون تدارکات ملی در این جلسه خود همچنان قرارداد پیشنهادی قسمت اول سرک دوشی - بامیان را که ۲۳ کیلومتر طول دارد را بنابر عدم تکمیل معیارهای قانونی رد کرد. در این جلسه، یمایاری رییس‌عمومی اداره تدارکات ملی در مورد امضای تفاهم‌نامه همکاری میان اداره تدارکات ملی و ریاست مبارزه علیه جرایم سنگین وزارت امور داخله، به جلسه گزارش داد. بر اساس این تفاهم‌نامه هر دو اداره در راستای مبارزه و جلوگیری از فساد در پروژه‌ها کار خواهند کرد. کمیسیون تدارکات ملی قرارداد پیشنهادی قسمت اول سرک دوشی - بامیان را که ۲۳ کیلومتر طول دارد بنابر عدم تکمیل معیارهای قانونی رد کرد و فیصله نمود، تا این پروژه مجدداً به اعلان داوطلبی گذاشته شود. همچنان قرارداد تدارک تجهیزات کامپیوتری جدید مربوط وزارت دفاع ملی به‌منظور بررسی بیشتر اعاده گردید.

مسکن - اعمار دیوار احاطه‌ای و تاسیسات ۲۶ باب مکتب در ولایت کاپیسا - احداث سرک‌های پارک صنعتی زون زراعتی شهرک باریکاب، پروژه متذکره در راستای رفع مشکلات مهاجرین که در شهرک متذکره اسکان داده می‌شوند، حایز اهمیت می‌باشد. - تدارک پروژه جات لین انتقال برق مسیر سالنگ - تعدیل در قرارداد پروژه احداث سرک زنده‌جان - غوریان ولایت هرات - تدارک تجهیزات لابراتواری برای لابراتوار ملی ساختمانی مربوط وزارت فوایدعامه کشور - قرارداد اعمار تعمیر الحاقیه قصر سپیدار در این جلسه به‌علاوه اعضای کمیسیون تدارکات ملی، مسوولین اداره تدارکات ملی، ناظرین شفافیت از سیگار، کمیسیون اقتصاد ملی مجلس سنا، کمیسیون دفاعی مجلس نمایندگان، کاکس پارلمانی مبارزه علیه فساد و اداره سیستم‌های حمایت قاطع نیز اشتراک داشتند.

بخش ششم



ترتیب‌کننده: ناحیه نوری

## چکیده‌یی از سلسله نشست‌های مشورتی جوانان و آجندای ملی

یادداشت: کنفرانس «آجندای ملی» به رهبری احمدولی مسعود، سال‌هاست که به آدرسی برای رای‌زنی و چاره‌اندیشی میان نخبه‌گان و بزرگان کشور برای بیرون‌رفت افغانستان از نزاع‌ها و ناکامی‌های تاریخی تبدیل شده است. اما این آدرس مدنی اخیراً در ابتکاری تازه‌تر، دست به برگزاری سلسله نشست‌های مشورتی ماهوار و هفته‌وار با جوانان فعال و آگاه کشور برای بررسی اوضاع نگران‌کننده افغانستان و دریافت راه‌حل‌های علمی‌تر و به‌روزتر در سایه اهداف عالی آجندای ملی زده است. روزنامه ماندگار به حمایت از این فعالیت‌های ارزنده، این بخش از این صفحه خویش را به بازتاب چکیده گفته‌های جاری در این نشست‌ها اختصاص داده است. پس با ما همراه و همسفر باشید.

دکتر تیمیم ظهور: یکی از دلایل جمع شدن ما در این‌جا، دست یافتن به حق‌مان است. آیا دموکراسی نوین می‌تواند ما را به حق‌مان برساند و عدالت اجتماعی را تأمین کند؟... مسلماً مشکل اصلی این است که دموکراسی نوین و تازه شکل گرفته در گرو کسانی قرار دارد که قدرت در دست‌شان است و در ساختار سیاسی فعلی یا تک‌فردی هرکسی که باشد، قدرت را تصاحب می‌کند؛ بنابراین ما باید روی تغییر ساختار فکر و صحبت کنیم. راهی که تغییر ساختار را در پی دارد، عملی شدن توافق‌نامه سیاسی است. پس راه واضح است؛ شریک ریاست‌جمهوری، نماینده رییس‌جمهور و معاون اول رییس‌جمهور نیز با ما موافق‌اند. بنابراین ما باید از این همین‌جا شروع کنیم. نمی‌شود که تنها به گفتار اکتفا کنیم و پس از مدتی، همه حرف‌ها به فراموشی سپرده شود. باید از این همین‌جا و از همین جلسه شروع کنیم و نشست بعدی خود را در همین جلسه مشخص کنیم، کمیته‌های کاری را ایجاد کنیم و وارد صحنه عمل شویم. بانو نگهبان، عضو سازمان راه

بی‌پایان: من از گفته‌های آقای مسعود این را دریافت کردم که باید لویه‌جرگه را تشکیل دهیم. من فکر می‌کنم اگر مسأله را این‌گونه مطرح کنیم، شاید به نتیجه برسیم. بلی لویه‌جرگه باید برگزار شود، اما به‌خاطر برگزاری لویه‌جرگه کدام موارد را باید مد نظر بگیریم. من مطمئن هستم و ایمان دارم که تمام اشتراک‌کننده‌گان برنامه امروزی، از کارکردهای حکومت راضی نیستند؛ اما هراس از برگزاری لویه‌جرگه، ناشی از ضعف و ناتوانی خودماست. ما همیشه به خود قول‌انده‌ایم که به زورگوی زور گفته نمی‌شود، درحالی‌که باید این تابوها را شکست. ما این‌جا برای قصه مشکلات و درد دل کردن نیامده‌ایم، ما این‌جا آمده‌ایم که "چه باید کرد" را جست‌وجو کنیم و این‌که لویه‌جرگه چگونه برگزار شود. مسلماً باید بحث‌های مان وسیع‌تر شود تا بتوانیم به نتیجه برسیم.

**احمدولی مسعود:** صحبت‌های عمومی را کردیم و حالا رسیدیم به تطبیق توافق‌نامه. خواست ما تطبیق توافق‌نامه است و کسی از حکومت موقت صحبتی نکرده و کسی هم از برگزاری لویه‌جرگه عنعنوی یاد نکرده و کسی نگفته است که نظام را براندازیم. همه گفتند "عملی شدن مواد توافق‌نامه"، چرا؟ چون سند مشروعیت حکومت، توافق‌نامه سیاسی است، هم مشروعیت بین‌المللی دارد و هم مردم افغانستان به آن تمکین کرده‌اند. پس اگر توافق‌نامه اصل است، چرا دوستان داخل حکومت از اجرا شدن آن هراس داشته باشند؟

پیشنهاد من این است که مجلس بعدی را بزرگ‌تر برگزار کرده و یک فراخوان ملی اعلام می‌کنیم. طبق فرمایش شما بزرگواران، از جنبش روشنائی و کمیسیون خاک‌سپاری امیرحبیب‌الله کلکانی و سایر جنبش‌ها و مجاهدین پاک، نخبه‌گان و... دعوت به همکاری می‌کنیم. در فراخوان،

توافق‌نامه و راهکاری که لویه‌جرگه تعدیل قانون اساسی در زمان معین برگزار شود، وجود خواهند داشت. پس از آن‌که شما نخبه‌گان جوان با همکاری سایر جنبش‌ها که قبلاً یاد کردیم، فراخوان را دادید، بعداً می‌رویم ولایت به ولایت و بسیج مردمی می‌کنیم، کنفرانس‌هایی در ولایات برگزار می‌کنیم. زمانی‌که از تمامی ولایت‌ها این صدا بلند شد که "ما این فراخوان را حمایت می‌کنیم"، دیگر نیرویی در مقابل آن وجود نخواهد داشت. اما یادمان باشد که اگر لویه‌جرگه هم برگزار شود ولی ذهنیت مردم برای تغییر نظام آماده نباشد، صد نوع تقلب در آن صورت خواهد گرفت.

در بخش ایجاد کمیته‌ها به نظر من، شما موتور چنین برنامه‌ها هستید، انرژی دارید، فکر دارید، نگرانی دارید و سرنوشت خودتان است. پس موتور برنامه شماها هستید، فراخوان بزرگ آجندای ملی را برگزار می‌کنیم و بعداً بسیج مردمی، و بعدتر سازمان‌دهی می‌کنیم.

اصل اول: توافق‌نامه عملی شود. اصل دوم: یک فراخوان کلان داده شود و تمام کسانی که با این توافق‌نامه موافق هستند، آن را اعلام کنند. اصل سوم: بسیج مردمی می‌کنیم و بعداً برنامه‌های بعدی را انجام می‌دهیم.

**عاصم اسفزاری:** باور من این است کسانی که اساس‌نامه حکومت وحدت ملی را قبول دارند، در راستای عملی شدن آن تلاش می‌کنند؛ اما تیم مقابل اساس‌نامه حکومت وحدت ملی را نمی‌پذیرد، بنابراین وحدت همه‌گانی به وجود نمی‌آید. دوستان شما که از آدرس یک سمت و جریان کلان به قدرت رسیده‌اند، اعتماد مردم افغانستان نسبت به شما را نیز از بین برده‌اند. شما قبل از فراخوان، باید یک اعتمادسازی بین خود و نسل جوان و مردم افغانستان به وجود آورید!

بخش دوم

امید عبدالوهابی

دموکراسی به معنای حاکمیت ملی به‌خاطر عدم رعایت پیش‌شرط‌هایش به پدیده‌های شومی دچار شده که ما نه‌ایم آن را "خودختن‌سازی دموکراسی" معرفی می‌کنند که در آن سیالیت بی‌حد و مرز دموکراسی به‌جای حرکت به سمت پیشرفت و پویایی و به نوعی تکامل ارگانیک به مسیرهای بن‌بستی چون پیدایش تفکرات غیردموکراتیک و شکل‌گیری ساختاری توتالیتر منحرف می‌شود؛ واقعیت تلخی که آن را می‌توان در بلعیده شدن حرکت‌ها و جوشش‌های انقلابی در "انقلابی‌گری" و گرفتار آمدن آرمان‌های مثبت اولیه در جرثومه "پوپولیسیم" و عوام‌زده‌گی و نهایتاً جمود و رکود و نابودی دید و شناخت.

به عنوان نمونه، می‌توان به سرمزنگاه مقصود در "فلسفه تاریخ" مارکس و عینیت تراژیک آن در دیکتاتوری پرولتاریا و منفجر شدن بمب در مسیر حرکت این قطار در "متد کشف تاریخ" و نهایتاً ظهور و بروز استعمار و آمبورژوازه شدن پرولتر و فجایع بعد از آن در کشورهای جهان سوم اشاره کرد. آن‌چه که از منظر ما نه‌ایم به عنوان یکی از شاگردان مارکس و با عنوان چالش‌های میان‌مدت مبحث مردم‌سالاری‌گرایی مطرح می‌شود (چرا میان‌مدت؟ چون پایه اول دموکراسی یعنی استقرار آن آغاز شده، اما هنوز به دموکراسی به معنای حقیقی کلمه نرسیده‌ایم) و دقیقاً زمانی که مشارکت و دخالت در عرصه قدرت و برای دست‌یابی یا تأثیرگذاری بر فرآیند دموکراسی از خردگرایی و نخبه‌گرایی به توده‌گرایی و حداکثری شدن دخالت مردم به ویژه طبقاتی که هرگز نمی‌توان از آن به عنوان "ملت" یا در فلسفه اسلامی "امت" یاد کرد، سخن به میان می‌آورد، در واقع همان پنجره‌ی است که رو به نسیم دموکراسی، نه در دایره انتزاع فراواقع‌گرایانه بلکه به عنوان یک "واقعیت پیش رو و حتمی" باز می‌کند و آن را سکه دورویی می‌شناسد که هم نیش دارد و هم نوش. ما نه‌ایم زمان آغازین انحراف دموکراسی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «آن‌گاه که مشارکت، همه‌گانی می‌شود، گروه‌هایی که هیچ شناختی از واقعیات سیاسی ندارند، یک‌باره وظایف سیاسی برعهده می‌گیرند.» حاصل کار پیدایش وضعیتی تضادآمیز است. "و این‌جاست که رجال سیاسی بر سر یک دوراهی مخصمه‌وار قرار می‌گیرند که یکی از حیاتی‌ترین قسمت‌ها در نهادینه شدن یا مرگ حتمی دموکراسی بعد از رسیدن به کلیات آن است: «اقتدار و گروه‌هایی که تفکر سیاسی واقع‌گرا دارند، مجبور اند با مردمی که اولین تماس‌های خود را با سیاست تجربه می‌کنند، به همکاری بپردازند یا برعکس وارد مبارزه شوند.» آری تا پیش از این مرحله همه چیز رو به راه به نظر می‌رسید، هرچند که عینک نزدیک‌بین او بیشتر بر گزاره‌های اصلاح‌طلبانه گرایش دارد تا بر تغییرات ناگهانی و انقلاب و ریبویونیسیم که حتی نخبه‌گان همان فرصت اولیه ماقبل مشارکت حداکثری را نیز به‌دست نخواهند آورد و در عین حال، همواره نیز باید این را توجه داشت که محور اصلی "حداکثری" شدن حرکت است، نه خود حرکت. چرا که همواره در جوامع ماقبل دموکراسی در ابتدا روشنفکران و نخبه‌گان اند که به کمک مجاهدان می‌آیند و مجاهدان نیز باعقبه مردمی خود و با ساختن ورژن‌های کوچکی از "انسان" و "ملت" اهداف را پی‌گیری می‌کنند و در یک لحظه انفجار رخ داده و سیل خروشان توده و عوام‌وارد صحنه می‌شوند و کار را به ناکجاآباد می‌رسانند؛ اما بحث اصلی ما در واقع زاویه نگاه این متفکر و جامعه‌شناس آلمانی به مقوله "دموکراتیک شدن فرهنگ" در دایره سنجنش اخلاقی و نه صرفاً سیاسی و جامعه‌شناختی آن و نحوه پیش‌گیری از چرخه خودختن‌سازی با شناخت و تبیین مولفه‌های اصلی ساختار فرهنگی است. دموکراسی مقلد بی‌چون‌وچرای "خرد" است و در ستایش آن مدح‌ها سروده است.

# دموکراسی در مطب اندیشه



شاید بتوان این دیدگاه پسامدرنیستی را مصداق وضعیت کنونی جهان دانست که انسان امروز بیش از آن چه باید و افزون‌تر از هر زمان دیگری در طول تاریخ، مقهور ظاهر و ذایقه‌های عرفی و وانمودگری‌ها شده و برای پرداختن به لایه‌های زیرین پدیده‌ها، به‌ویژه در عرصه هنر، به بهره‌جویی از ابزار تفسیر و تأویل نیاز پیدا کرده است. با این حال، همین دیدگاه با اتکا بر نظریه نیچه در «تردید به حقیقت» بر این باور است که وجه ثابتی در هنر وجود ندارد و آنچه به آن اهمیت و اعتبار می‌بخشد، تفسیر و تعبیر است. به عبارت دیگر، چهره واقعی اثر هنری در رقابت میان تفسیرهاست که خود را نشان می‌دهد. بر این اساس و با حضور نقد هنری در فضایی که هر قرائتی اعتبار می‌یابد، راه برای قرائت‌های بی‌شمار از یک اثر هنری هموار می‌گردد؛ قرائت‌هایی در قالب تفسیر و تحلیل و البته بی‌ارتباط با قبل و بعد از روند خلق اثر هنری؛ زیرا مدرنیته بر این مسأله پای می‌فشارد که طرح مسأله اصول، قوانین، قاعده‌ها و یا صورت‌های پذیرفته‌شده در هنر به‌عنوان شاخص، راهنما و ملاک نمی‌تواند برای هنرمند قید ایجاد کند، بلکه هنرمند همواره و هر لحظه در میان طیف گسترده‌ی از انتخاب‌ها قرار دارد و بدین وسیله می‌تواند محدودیت‌های فرهنگی و ضوابط را به نفع خود مصادره و یا تبدیل کند.

در قرن بیستم، نظریه‌های مختلفی پیرامون هنر مطرح شد که اغلب، دو نگاه را به انحای مختلف برمی‌تاباند. نظریه شخصیت‌ها و پیوندهای اجتماعی مانونی، نظریه جایزه‌ها و آموختنی‌های «کارستیز»، نظریه آداب و رسوم سنتی «گلدمن» و بریگز، نظریه شرایط محیط «فریزر»، نظریه احساس شاعرانه «رولومی»، نظریه هویت و پایگاه اجتماعی «اشترن»، نظریه «فروید»، «هوارد گاردنر» و «ژاک لاکان»، نظریه «آنتون ارنزویگ» در سال ۱۹۷۶ و صدها نظریه دیگر از آن جمله نظریات‌اند. ۱

این نوع نظریه‌ها که اصولاً مقوله نقد هنری را سامان بخشیده یا تبیین می‌کنند، به شدت گسترده، پیچیده و از طرفی نیز آسیب‌پذیرند؛ ضمن این که هیچ‌کدام از آن‌ها مخاطب و خواننده را به پاسخی جامع و روشن نمی‌رساند. در طول سده بیستم با همه گسترده‌گی نظریه‌های مختلف، این پاسخ و ادراک صریح دریافت نشد. علت این مسأله نوع نگاهی است که اصولاً فلاسفه و متفکران غربی به «تعریف‌ناپذیری هنر» داشته و دارند. ضمن این که اصولاً در مقوله هنر تا کنون هیچ نظریه‌ی رایج نشده است که نقیضی پیدا نکرده باشد.

به‌عنوان نمونه، مفاهیمی همچون شهود، الهام، تقلید و زیبایی، اگرچه ریشه در گذشته‌های دور دارند، اما دریافت معانی و برداشت‌های امروزی آن‌ها بسیار تفاوت کرده است. امروز، میان الهام هنری که روزگاری عطای خدایان به انسان محسوب می‌شد و به‌عنوان پایه هنر به شمار می‌رفت با مواردی همچون نوآوری، جسارت، فردگرایی و اصالت اثر هنری تفاوت بسیاری وجود دارد. طرفداران این نظریه، اصالت اثر هنری، عمدتاً از افکار ویتگنشتاین و کتاب پژوهش‌های فلسفی او متأثر بودند.

به همین دلیل بود که نظریه‌های «تولستوی» و «کلاویو بل» به سرعت رنگ باخت و در ابتدای قرن بیستم نیز به محض ارایه نظریه معروف «راجر فرای» که در آن هنر به فرم‌های مهم، بامعنا، خلاصه می‌شد، نظریه‌پردازان دیگری همچون «جیمز کارنی» در ۱۹۷۵، «کترین لرد» در ۱۹۷۷، «رابرت ماتیوز» در ۱۹۷۹ و «توماس لدی» در ۱۹۸۷ این نظریه را به‌عنوان عامل مخرب مدرنیسم به‌طور کلی رد کردند.

در راستای چنین نظریه‌هایی بود که «موریس ویتس» هنر را مفهومی دانست که از هیچ اصل کلی و تعریفی پیروی نمی‌کند. وی معتقد بود هیچ قاعده کلی‌یی وجود ندارد که بتوان وجه مشترک آن را به همه هنرها تعمیم داد. پستر ظهور چنین نظریه‌هایی این است که اولاً مدرنیته که ایدیولوژی فرهنگ و تمدن مسلط سرمایه‌داری جهانی است، اصولاً چند مقوله را برنمی‌تابد و ثانیاً چند مقوله دیگر را جزو اصول خود می‌داند. در مورد اول، ایستایی، یکنواختی، اصول ثابت و ماندگار، ارزش‌های ثابت و گذشته و در مورد دوم نوآوری، حرکت به جلو، تنوع، آزادی، نفی گذشته،

مصادره هر چیز برای رسیدن به اهداف متنوع در یک فضای بزرگ و محاط اقتصادی و اصالت اراده فردی (بر حسب ظاهر) به‌عنوان شاخص قرار می‌گیرند.

بنابراین، در چنین فضایی، اغلب محققان و متفکران می‌کوشند، همین بنیان‌های فکری را در حیطه‌های مختلف «تئوریزه» کنند. به‌طوری که در قرن بیستم و خصوصاً از نیمه آن به بعد، اصولاً به دلیل همین فضای مدرنیته، بعضی از شاخص‌های ارزش یا کیفی هنری، همچون تجربه‌های زیبایی‌شناختی، اعتبار و مفاهیم خود را نسبت به گذشته از دست دادند. به‌عنوان نمونه، نظریه «ژان دوبوفه» مبنی بر اصالت یا ضرورت اصیل بودن اثر هنری به‌سرعت شاخص‌های هنری را چنان تغییر داد که خود نیز در گرداب بسته آن گرفتار شد. به این ترتیب، وقتی جان کیچ به چهار دقیقه و بیست‌وسه ثانیه سکوت خود اثر هنری اطلاق کرد و یا وقتی هنرمند دیگری تمام ویرین‌های مغازه‌های کفش‌فروشی لندن را اثر هنری خود نامید، کاری اصل و منحصره‌فرد ارایه کردند که با تعاریف دوبوفه، یک اثر هنری به شمار می‌رفت! ۲

طی قرن بیستم، سه عامل مهم باعث شد که فیلسوفان و هنرشناسان بکوشند تا بر اساس و با استفاده از جمع‌بندی تعریف‌های گذشته از هنر، تعریف جدید و جامعی از آن، که کم‌تر آسیب‌پذیر باشد، ارایه کنند. این سه عامل عبارت‌اند از:

۱- ظهور اندیشه‌هایی که فرهنگ غرب را به نوعی زیر سوال می‌بردند و یا حداقل در مشروعیت آن تردید می‌کردند.

۲- ظهور، خلق یا ارایه پدیده‌هایی که به نام

اثر هنری معرفی می‌شدند و اصولاً تمامی تعاریف و مصداق قبلی را نقض می‌کردند و از هم می‌گسستند. ۳- رسیدن به این نتیجه که اصولاً هنر یا حداقل تجلیات و بروز هنری، و یا هر آنچه به نام هنر مطرح بود، به هر تقدیر به‌عنوان یک جریان، مسیر خود را بی‌نیاز یا بی‌اعتنای به تعاریف ادامه می‌دهد.

بنابراین، باتوجه به موارد بالا و اصولاً تردید در فلسفه هنر، که از آرای ویتگنشتاین تأثیر می‌گرفت و محققان اهل هنر آن را تلاشی عبث برای تعریف هنر می‌دانستند، تعاریف جدید هنر، مشکلات و ابهامات دیگری را مطرح کرد که مستقیماً بر نقد هنری تأثیر گذاشت و فضایی مبهم را پیش‌روی نظریه‌پردازان نهاد.

در ۱۹۷۶، «تیموتی بینکلی» همچون «موریس ویتس» اعلام کرد که هیچ نظریه‌پرداز هنری نمی‌تواند مدعی باشد که نظریه او همواره دارای اعتبار است. نظریه‌پردازان دیگری همچون «ویلیام کینیک» در ۱۹۸۵ و «جان پاسمور» در ۱۹۵۱ نیز همین مطلب را به نحو دیگری مطرح کرده بودند. بدون شک، نظریات متفکرانی همچون نیچه که معتقد بود: «حقیقتی وجود ندارد، هرچه هست فقط تفسیر است» بر این تردید دامن می‌زد.

همین مسأله باعث شد که بسیاری از «شبه‌هنرمندان» با استفاده از آشفته‌گی اوضاع در قرن بیستم، آثار خود را هنر و خویش را هنرمند نام نهند و گالری‌دارها و مجموعه‌داران هنری در یک برنامه کاملاً اقتصادی با حمایت‌های خاص‌شان و یا با استراتژی «نفع و زیان»، آثار و افراد و جریان‌های هنری را پشتیبانی و در مواردی

سعید گوردزی



بخش نخست

# نیست!

# چیز هنر

# وقتی که هیچ

حذف و اضافه کنند! در این میان، برخی از محققان و منتقدان نیز که ارزیابی صحیح‌تر و یا بی‌طرفانه‌تری از اوضاع داشتند و یا حداقل به این نکته رسیده بودند که این آشفته‌بازار نفس هنر را نیز زیر سؤال می‌برد، این نگرانی را در نوشته‌های خود منعکس کردند. «سوزان سانتاگا» مأیوسانه می‌نویسد: «هیچ‌یک از ما هرگز نمی‌تواند به آن دوران پاکدامنی پیش از تمام نظریه‌ها بازگردد؛ به آن زمانی که هنر هیچ ضرورتی نمی‌دید خود را توجیه کند و کسی نمی‌پرسید که هر اثر هنری چه می‌گوید؛ چون همه می‌دانستند یا می‌پنداشتند که می‌دانند که کار اثر هنری چیست». ۳ هرچند او هم در ادامه نوشته خود هرگونه تفسیری را در مورد هنر رد می‌کند و این کار را «رام کردن و سازش‌پذیرکردن اثر هنری» می‌داند.

در ۱۹۸۳، «ژان کلر» در کتاب «نگاهی به وضعیت هنرهای زیبا» نوشت: «آیا طی بیست‌وپنج سال گذشته آثار [تجسمی] بزرگی که بتوانند گواهی بر عصر ما باشند، خلق شده‌اند؟ به چه دلیل است که در موزه‌های هنر مدرن به جز بی‌ارزشی و فرمالیسم، روشن‌فکری تهی و تمسخرآمیز، چیز دیگری دیده نمی‌شود؟ بیشترین چیزی که در این موزه‌ها به چشم می‌خورد، مجموعه‌ی خسته‌کننده از آثار آبستره‌ی است که فاقد هرگونه محتوا و جوهره بوده، غم‌بار، بی‌بنیه و ضعیف‌اند. چرا علی‌رغم تمامی این ویژه‌گی‌ها زیر نگاه بی‌تفاوت بازدیدکننده‌گان، همچنان بر خرید، ستایش، تفسیر و به نمایش گذاشتن این آثار پافشاری می‌شود؟» ۴ در ۱۹۸۴ نیز پیردکس در کتابی به نام نظم و ماجرا اعلام کرد: «از این پس ما در دوره‌ی متفاوت و وری دوران گذشته به سر می‌بریم. هنر مدرن به انتهای خود رسیده است.» ۵

در روند اثر هنری، از ارایه نظریه‌های هنر در قرن بیستم شاید بتوان یک تصویر کلی ارایه کرد. در ابتدا جسارت، قالب‌شکنی و نفی مطرح شد: «هر کس بگوید اثر و کارش هنر است، پس هنر است». سپس نظریه‌پردازی این نگاه بود: «هنرمند به هیچ‌کس پاسخگو نیست.»

از ۱۹۸۲-۸۳ به بعد، نظریه‌های دیگری پا به عرصه وجود گذاشت؛ مانند نظریه «کارکردباوری» سی. بردزلی. روح کلی این تئوری به دو صورت خود را نشان داد: اگر مسأله انگیزه و کارکرد در میان نباشد، هر شیء بی‌ارزش و پیش‌پافتاده می‌تواند اثر هنری شمرده شود و یا اگر انگیزه کارکردی در میان نباشد، شاید بتوان شیء را که هدف از ساختن آن آفرینش هنری نبوده است و از سر تصادف، به شکل اثر هنری ساخته شده است، اثر هنری نامید. همچنین بردزلی، به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی این نظریه بر این باور است که هیچ چیز، شیء، به‌خودی‌خود و ذاتاً باارزش نیست و اگر ارزشی دارد برای آن است که ما با متمایز کردن آن شیء، بهایی برای آن قایل شده‌ایم. ۶ طبق این نظریه، ویژه‌گی زیبایی‌شناختی وقتی خود را نمایان می‌کنند که یک شیء (فقط) اثر هنری نامیده شود! در واقع، یک شیء به محض این که اثر هنری نامیده شد (!) واجد زیبایی‌هایی دیگری می‌شود که به آن نسبت داده می‌شود! این ویژه‌گی‌ها ممکن است در مکانی دیگر یا قبل از «نام‌گذاری» اثر هنری بر آن شیء بی‌اعتبار باشند! به دنبال این نظریه و موارد مشابه آن، سیل آثار، و بلکه سیل «فعالیت‌های بیانی» یا شبه‌هنرها، در فضایی باز و با اهدافی زندانه به گالری‌ها و موزیم‌ها و محافل هنری سرازیر شد. ایده و اراده و ادعای هر فرد به‌عنوان هنرمند ملاک داوری قرار گرفت. آرمان یک گالری را با بار آشغال یک کشتی پر کرد، «چند روز زنده‌گی با گرگ» هنر نام گرفت و «عددنویسی روزانه» شأن هنری یافت. آن‌چنان که منتقدانی چون سوزی گابلیک در عکس‌العمل به این فضا می‌نویسد: اگر هر چیزی هنر است، پس هیچ چیز هنر نیست!

گردآوری و تنظیم: گروه فرهنگ و هنر پرشین‌پریشیا



**ادامه رأی زنی های غنی با رهبران سیاسی**



رییس جمهور غنی به ادامه نشست های مشورتی، قبل از ظهر دیروز با شماری از شخصیت های سیاسی، ملی و جهادی کشور دیدار کرد.

بر اساس خبرنامه ارگ، در این نشست که در ارگ انجام شد، روی موضوعات مختلف به ویژه تحکیم مناسبات با کشورهای همسایه در چوکات منافع ملی، تامین ثبات منطقه و گسترش امنیت در افغانستان و کشورهای منطقه بحث های همه جانبه و عمیق صورت گرفت.

اشتراک کننده گان در این نشست، ضمن این که روی مسایل متذکره نظریات همه جانبه شان را شریک ساختند، بر علاوه تأکید بر تحکیم روابط افغانستان با همسایه ها، این موضوع را دارای اهمیت قابل ملاحظه دانستند و بر ادامه چنین نشست ها تأکید کردند.

در این نشست، محمد سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری، دکتر عبدالله عبدالله رییس اجرائیه، حامد کرزی رییس جمهور پیشین، پیر سیداحمد گیلانی رییس شورای عالی صلح، استاد عبدرب الرسول سیاف، محمد یوسف حلیم قاضی القضاة و رییس ستره محکمه، عبدالروف ابراهیمی رییس مجلس نماینده گان، فضل هادی مسلمیار رییس مجلس سنا، انجنیر محمدخان و استاد محمد محقق معاونین ریاست اجرائیه، محمد یونس قانونی، استاد محمدکریم خلیلی معاون ارشد شورای عالی صلح، محمد حنیف اتمر مشاور امنیت ملی، هدایت امین ارسال، محمد اسماعیل خان، احمد نادر نادری مشاور ارشد رییس جمهور در امور روابط عامه و استراتیژیک و دکتر محمد اکرم خیلواک نماینده خاص رییس جمهور در امور سیاسی حضور داشتند.



**برگشت یک میلیون مهاجر در یک سال**

مسوولان در وزارت مهاجرین و عودت کنندگان می گویند که در سال جاری بیش از یک میلیون مهاجر دوباره به افغانستان برگشته اند.

احمد ولی حکیمی، معین وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان که در مراسمی به مناسبت روز جهانی مهاجرت در ننگرهار اشتراک کرده بود خاطر نشان ساخت که بیشتر عودت کنندگان از پاکستان دوباره به کشور برگشت کرده اند.

آقای حکیمی بیان داشت که بیش از ۶۰ درصد مهاجرانی که از پاکستان دوباره به کشور آمده اند در ولایت ننگرهار جا به جا شده اند.

حکیمی تأکید کرد که دو شهرک در ولایت ننگرهار برای جایجا شدن مهاجرین و عودت کنندگان ساخته می شود که به گفته وی کار روی آن آغاز شده است.

در همین حال، نصیراحمد حیدرزی، رییس روابط عامه سازمان بین المللی مهاجرت (IOM)، گفت، در سال روان، ۶۶۰ هزار عودت کننده، فاقد اسناد مهاجرت بوده که اکثر آنان از پاکستان برگشت کرده اند.

وی تصریح کرد که اداره آنان در تورخم برای عودت کنندگان مواد خوراکی و زمینه اسکان کوتاه مدت را برای آنان فراهم می کند.

**مسوولان وزارت اقتصاد:**

# نابرابری جنسیتی در افغانستان افزایش یافته است

**ابوبکر صدیق**

وزارت اقتصاد کشور سومین گزارش مختصر خویش را پیرامون رفاه عامه در سطح ولایات ارائه کرد.

این گزارش در هشت بخش از تمام ولایات تهیه شده است که اشتغال زایی، آموزش و پرورش، دسترسی به آب آشامیدنی ترانسپورت و ... را در بر می گیرد.

مسوولان وزارت اقتصاد که دیروز یکشنبه (۲۸ قوس) در یک نشست خبری صحبت می کردند با بیان این که دولت افغانستان در طول بیش از دو سال به رغم این که دستاوردهای قابل ملاحظه داشته است؛ اما چالش هایی نیز فراراه این حکومت قرار داشته است.

در این گزارش آمده است که نابرابری جنسیتی در نهادهای آموزش و پرورش یکی از چالش ها محسوب می شود، در حالیکه هنوز هم در برابر سه پسر دو دختر شامل مکتب می شوند.

یافته های این گزارش نشان می دهد که روند دسترسی به آب آشامیدنی به صورت کل در ولایات مثبت ارزیابی شده، اگر این روند ادامه یابد تا سه سال دیگر همه به آب آشامیدنی صحتی دسترسی خواهند داشت.

همچنان، در این گزارش که روند اشتغال زایی در ولایات مورد ارزیابی قرار داده است، از میان ۳۴ ولایت جوزجان در مقام نخست اشتغال زایی قرار گرفته در حالی که بدترین حالت را ولایت دایکنندی دارد.

هدف از تهیه این گزارش، شناسایی ولایات کمتر توسعه یافته در بخش های مختلف و در نظر داشت آنها در ترتیب برنامه های بعدی، شناسایی چالش های توسعه پایدار و داشتن سندی موثر برای تخصیص بودجه در سطح ولایات خوانده شده است.

این گزارش نشان می دهد که افغانستان در بخش هایی چون معارف، صحت و دسترسی به خدمات اساسی پیشرفت هایی داشته اما همزمان با پیشرفت ها، نابرابری ها نیز در سطح ولایات گسترش یافته است.

در گزارش آمده: "تفاوت های وسیع اجتماعی و اقتصادی در ولایات مختلف دیده شده که نشان می دهد باید پالیسی هایی برای فراهم سازی فرصت های مساوی روی دست گرفته شود."

به اساس این ارزیابی، ولایت فراه با نزدیک به ۴ درصد نفوس فقیر، مرفه ترین ولایت و ولایت تخار با نزدیک به ۶۶ درصد نفوس

فقیر، فقیرترین ولایت شناخته شده است. در این ارزیابی جوزجان کمترین نرخ بیکاری ۵.۶ درصد و دایکنندی بیشترین نرخ بیکاری ۵۰.۴ درصد را دارا هستند.

سیر احمد نیاز، رئیس پالیسی اقتصادی وزارت اقتصاد در نشست خبری انتشار این گزارش گفت نابرابری جنسیتی در بخش تعلیمات، نمونه خوبی برای نشان دادن نابرابری ها بین ولایات است.

به گفته او، به اساس این ارزیابی در افغانستان در مقابل هر سه پسر، دو دختر شامل مکتب می شوند.

ولایات هرات و دایکنندی عاری از نابرابری جنسیتی در تعلیمات شناخته شدند و پکتیا با کمترین میزان دسترسی مساویانه جنسیتی به تعلیمات ۹.۴ درصد، در پایین ترین نقطه ارزیابی قرار گرفته است.

کابل بیشترین درصدی دسترسی به آب آشامیدنی؛ ۹۳.۷ درصد و نورستان کمترین میزان دسترسی به آب آشامیدنی ۹.۶ درصد را دارند.

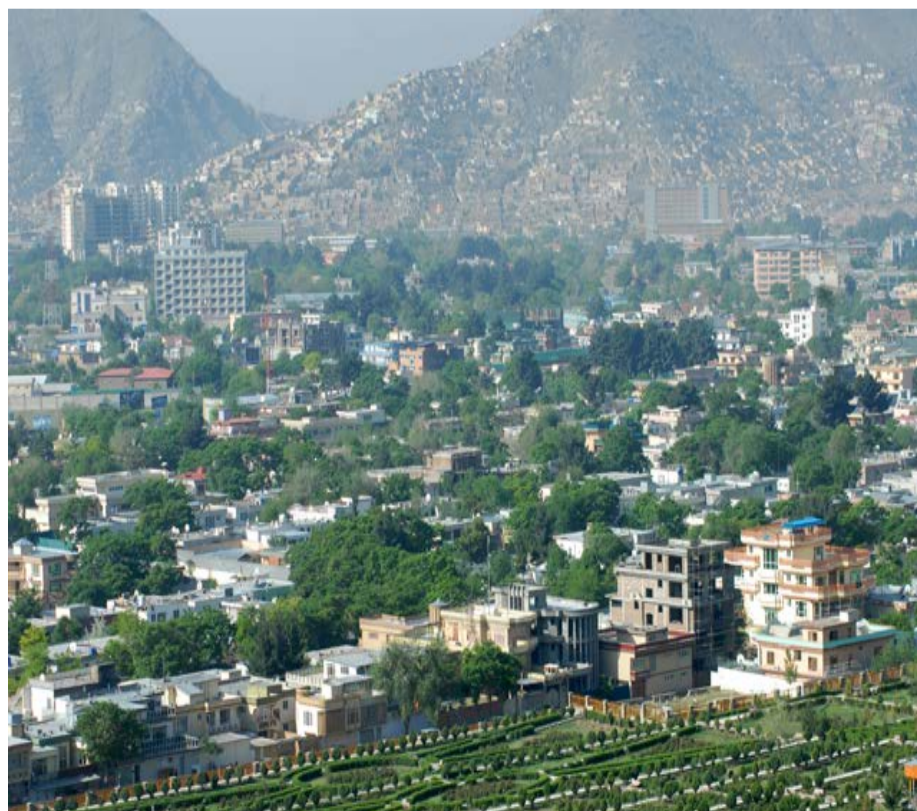
ارزیابی تازه دولت افغانستان نشان می دهد که همزمان با پیشرفت ها، نابرابری ها در این کشور گسترش یافته است

از سوی هم، عبدالستار مراد، وزیر اقتصاد می گوید نشر این ارزیابی در زمان حساسی که مشکلات اقتصادی و جنگ سبب فقیر شدن مردم شده، صورت گرفته است.

به گفته وی، از این ارزیابی برای ترتیب اجندای توسعه ای افغانستان استفاده می شود. او همچنان معلومات این ارزیابی را برای توسعه متوازن ضروری دانسته و می گوید: نابسامانی یک ولایت می تواند تاثیر مستقیم روی دیگر ولایات داشته باشد بنابراین افغانستان مرفه، ضرورت به انکشاف (توسعه) متوازن دارد.

شیرمحمد جامی زاده رئیس احصائیه مرکزی افغانستان نیز می گوید ارزیابی های این چنینی، اساس برنامه گذاری ها هستند. او می گوید این ارزیابی ها برای داشتن زندگی بهتر و فردای بهتر یک دستاورد است.

به گفته مسوولان وزارت اقتصاد این سومین ارزیابی رفاه عامه افغانستان می باشد که وضعیت زندگی مردم را بین سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ ارزیابی کرده است. ارزیابی های قبلی در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ انجام شده است.



## نشه یی توکو ضد مبارزه کپی مخور رغنده رول لوبوای شی



د افغانستان د مخدره موادو پر ضد د مبارزې وزارت وايي، د کوکنارو کښت او د مخدرو موادو تولید او قاچاق پر یوه جدي ستونزه بدله شوې او د مخنیوي لپاره یې په تېرو کلونو کې شوي کارونه کافي نه دي.

د یاد وزارت وزیرې سلامت عظیمي د یکشنبې په ورځ د سرحدونو چارو وزارت او د افغانستان د بدني روزنې ریاست سره د همکاری د تفاهم لیک د لاسلیکولو پر مهال وویل، د مخدره موادو پر وړاندې مبارزه یوازې د دوی دنده نه بلکې د ټولو افغانانو مسؤلیت دی.

اغلی عظیمي د افغانستان قومي جوړښتونو ته په کتو وايي چې قومي مشران او مخور کولای شي په دې برخه کې رغنده رول ولوبوي.

**نوموړي وايي:**

"مخدره مواد په اوسني وخت کې پر یوې جدي ستونزې بدله شوې نو اړتیا ده چې اړوندې ادارې د دغې پدېدې له منځه وړلو لپاره په گډه کار وکړي. د سرحدونو چارو وزارت د مخدره موادو د له منځه وړلو برخه کې رغنده رول لري څو د نورو اړوندو ادارو سره په همغږۍ د افغانستان په قومي سیمو کې قومونه د دغې پدېدې پر ضد مبارزې ته وهڅوي."

اغلی عظیمي همدا راز وویل چې نړیواله ټولنه باید د مخدرو موادو پر ضد د مبارزې لپاره له افغانانو سره پر خپلو کړو ژمنو عمل وکړي.

بل خوا په افغانستان کې په مخدره موادو د روږدو کسانو شمېر هم ورځ تر بلې زیاتېږي. د افغانستان د مخدره موادو پر ضد د مبارزې وزارت د شمېرو له مخې اوس مهال په افغانستان کې څه باندې درې میلیونه افغانان روږدې دي خو یوازې په کال کې د ۴۰ زره کسانو د درملنې ظرفیت موجود دی.

له دې مخکې د ملگرو ملتونو د مخدره موادو او جرمونو په وړاندې د مبارزې ادارې ويلي چې په افغانستان کې د کوکنارو کښت او تولید ۴۳ سلنه زیات شوی دی.

په ورته وخت کې د سرحدونو، قومونو او قبایلو چارو سرپرست وزیر عبدالغفور لېوال مافیایي او تروریستي کړۍ د قومونو پر وړاندې ستر گواښ بولي وايي چې په وروستیو کې د قومي مشرانو او مخورو ځای هغه کړیو نیولی چې په یو ډول سره د کوکنارو په کښت او مخدرو موادو په تولید او قاچاق کې ښکېل دي.

ښاغلی لېوال وايي، له نورو اړوندو ادارو سره به په گډه قومونه دې ته وهڅوي چې په خپلو سیمو کې د کوکنارو د کښت او د مخدرو موادو د تولید او قاچاقو مخه ونیسي.

**نوموړي وايي:**

"هغه قومي مشران چې یو وخت کې د قوم له منځه پورته شوي وو، د وروستیو پېښو له امله د هغوی ځای یو شمېر افرادو نیولی چې د مخدره موادو په کارو بار کې ښکېل دي او د ټوپک په وسیله د افغانستان لپاره مشکل پېښوي نو ځکه باید د دغو کسانو پر وړاندې چې د مخدرو موادو په کاروبار کې ښکېل دي قومي مشران وهڅول شي."

په ورته وخت کې د بدني روزنې ریاست سرپرست قاسم حمیدي هم ډاډ ورکړ چې د ځوانانو د عامه پوهاوي برخه کې به هڅې کوي او ځوانان به د مخدره موادو پر ځای ورزش ته وهڅوي.

د ډیپلومات په نوم د یوې بهرنۍ نشریې د یوه راپور پر بنسټ په افغانستان کې د درې میلیارډو ډالرو په ارزښت مخدرو موادو شته او تر نهه میلیونه زیات افغانان چې د دې هېواد د نفوس تقریبا ۱۲ سلنه جوړوي، په یو ډول په دې کاروبار کې شامل دي.

**فیسبوك نامه**

نور الله وليزاده



گاهی موضع گیری در قبال یک موضوع بسیار دشوار می شود. به ویژه آنگاه که نام آدم پسوند روزنامه نگار یا نویسنده مستقل را نیز با خود داشته باشد. در چنین مواردی، ترجیحاً آدم باید سکوت کند. اما سکوت نیز راه کار خوبی نیست و در موارد زیادی، دیگران اجازه نمی دهند تا سکوت کنی.

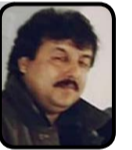
در پیوند به قضیه اخیر میان جنرال دوستم و آقای ایشچی، موضع گیری بسیار دشوار است. این قضیه تا حدودی شخصی و البته غامض و سیاسی نیز است. هرچند این قضیه کوچک نیست، اما بزرگنمایی آن می تواند اهداف چندپهلوی سیاسی را دنبال کند. از رقابت ها و تنش های درون حزبی، درون قومی، درون حکومتی تا تقابل قدرت های بزرگ جهان می تواند در تحلیل این قضیه دخیل دانسته شود.

جنرال دوستم مرد جنگ است و به تعبیر یک دوست ما، در سیاست چندان چیزی نمی فهمد. تلاش می کند در بازی های سیاسی شرکت کند، اما او در این بازی ها نمی تواند میان صداقت یک نظامی و حيله گری یک سیاستمدار، قایل به تفکیک شود. کوشش می کند که از مشاورانش گپ بشنود، اما گاهی حوصله اش سر می رود و به گذشته نظامی اش روی می آورد. قاطعیت و راه اندازی محاکم صحرائی مخالفین و سرکشان بخشی از گرایش یک نظامی می تواند باشد که البته در سیاست این گرایش، ویرانگر است.

اگر ادعای ایشچی واقعیت داشته باشد، می توان در کنار عدالت خواهانی که خواستار رسیده گی جدی به این قضیه اند ایستاد، اما اگر واقعیت طوری دیگری باشد و کسانی بخواهند از این قضیه تومار سیاسی عریض و طویل برای مهار زورگویی های دوستم بسازند، آنگاه به نظر می رسد که راه کار درست بیرون نگه داشتن پا از این گلیم است. و...

اما کوتاه به این نکته باید اشاره کرد که هرچه جنرال دوستم در این قضیه بی گناه و زور آور باشد، نمی توان ایشچی را که گفته اگر دولت به دادم نرسد؛ من خودم وارد اقدام می شوم، به تمسخر گرفت. توجه داشته باشیم که ظلم عظیم مظلوم ترین ها را نیز می تواند بپوشد. یک دوست ما نوشته که اگر ایشچی زور می داشت کون خود را نگه می داشت. این خیلی زشت است. با این جمله می توان هر قربانی تجاوز را تمسخر کرد. اگر ما خودمان قادر به بازخواست از حق مظلومان نیستیم، آنان را تحقیر و توهین نکنیم.

عبدالحی خراسانی



چند نکته اساسی که باید همیشه به یاد داشته باشیم و به خصوص جوانان ما به آن توجه کنند.

**الف**

مؤسس افغانستان امیر عبدالرحمن خان است و هویت سیاسی موجود از عصر او آغاز می یابد. امپراطوری احمدشاه درانی هیچ ربطی به هویت سیاسی افغانستان ندارد و او را می توان جانشین نادر افشار و فرمانروای خراسان دانست که سیاست های حمله به هند به تاسی و ادامه سیاست های تهاجمی نادر افشار بود. او مسؤل سیاست افغانیزه کردن هویت سیاسی موجود نبوده و نیست.

**ب**

سپهسالار بزرگ قندهار شهزاده میرویس بخارایی یکی از سرداران عصر امپراطوری صفوی بود که با توجه به ظلم و بربریت استنادار قندهار جرجین سر به شورش زد و سرانجام امپراطوری صفوی را که در اوج فرسوده گی و ظلم قرار داشت همراه با سرداران سیستان با فتح اصفهان سرنگون ساخت. قندهار در آن عصر یکی از بلاد مهم و تأثیرگذار ایران و امپراطوری صفوی به شمار می رفت و سپهسالار متهور و فرزانه یی قندهار میرویس یک خراسانی بود، یعنی نه قندهار یک شهر افغانی بود، نه میرویس شهروند افغانستان و نه کشوری به نام افغانستان وجود داشت.

ما با پشتون ها به عنوان شهروند و هویت اصیل خراسانی هیچ مشکلی نداریم و در تاریخ، مذهب و جغرافیایی خراسان، مشترکات فراوان داریم، لهذا حمله به قوم پشتون مغایر استراتژی بلندمدت ما و هدف ما است. ما با افغانیزه کردن خراسان، فاشیزم پشتونی، جعل تاریخ و تحریف هویت کل بلاد خراسان مشکل داریم و در این راه با قاطعیت گام بر می داریم و در برابر هیچ کس و نیرویی تسلیم نخواهیم شد.

حمله به احمدشاه ابدالی و میرویس حمله به بخشی از تاریخ و هویت خراسان است و کسانی که به بهانه یی حماقت های چند فاشیست به این دوشخصیت خراسانی حمله می کنند در واقع مهر تأیید بر تحریف تاریخ و جعل هویت توسط فاشیزم افغانی زده اند.

**کشورهای غربی درباره جمعیت مسلمان کشورهای شان غلو می کنند**

نتایج نظرسنجی جدید ایپسوس نشان می دهد، ملت های غربی به صورت فزاینده یی در حجم و رشد جمعیت مسلمان کشورشان غلو می کنند و فرانسه در این زمینه اول است.

طبق نتایج نظرسنجی موسسه ایپسوس که از حدود ۲۷ هزار تن در ۴۰ کشور انجام شده، بیشتر کشورها گمان می کنند که حجم انبوهی از جمعیت کشورشان را مسلمانان تشکیل می دهند و گمان می کنند که جمعیت مسلمانان با نرخ چشم گیری رو به رشد است؛ دیدگاهی که به دور از واقعیت است.

به طور میانگین گمان می رود که ۳۱ درصد از جمعیت فرانسه را مسلمانان تشکیل دهند، اما آمار صحیح این است که آن ها تنها ۷/۵ درصد از جمعیت این کشور هستند. طبق این نظرسنجی، برآوردهای مردم در ایالات متحده، کانادا، آلمان، ایتالیا و بلژیک هم به شدت با واقعیت متفاوت است.

در انگلیس میانگین حدس مردم این است که ۱۵ درصد از جمعیت کشورشان مسلمان است و پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۲۰ تعداد مسلمانان ۲۲ درصد رشد داشته باشد. اما واقعیت این است که مسلمانان تنها پنج درصد از جمعیت ۶۵ میلیونی انگلیس را شکل می دهند و کارشناسان پیش بینی می کنند که این میزان تا سال ۲۰۲۰ افزایش شش درصدی داشته باشد. از طرف دیگر، کشورهایی مثل ترکیه با تعداد مسلمان بالا این میزان جمعیت را دست کم می گیرند.

در این نظرسنجی هم چنین نظر مردم درباره مسایلی نظیر همجنس گرایی، رابطه جنسی پیش از ازدواج، سقط جنین، ثروت و شادی سوال شد. براساس برداشت های نادرست کلی منعکس شده در این نظرسنجی، هند و چین بالاترین جایگاه را در "شاخص جهل" دارند.

**جاسوسی ترکیه زیر گنبد ۹۰۰ مسجد در آلمان**

امامان جماعتی که زیر پوشش "جامعه مسلمانان ترک در آلمان" فعالیت دارند، حقوق خود را از "اداره دیانت" ترکیه دریافت می کنند. این اداره طی بخشنامه یی دستور داده، علیه طرفداران جنبش فتح الله گولن در مساجد آلمان جاسوسی کنند.

به نقل از روزنامه "برلینر تسایتونگ"، مساجد برلین "زیر کنترل شدید" دولت ترکیه قرار دارند. این روزنامه از "انتخابات ناگهانی مسجد زهیتلیک" در محله نئی کلن در روز شنبه (۱۷ دسامبر) خبر می دهد که به "تعویض اعضای هیأت اجرایی" آن انجامیده است. دلیل این تغییرات ناگهانی، عدم رضایت انقره از "شیوه کار هیأت" بوده است.

بنا به گفته یکی از مسوولان مسجد، سیاست های اعضای جوان هیأت اجرایی با برنامه های ارشادی اعضایی که به ترکیه وابسته گی شدید داشتند، هم خوان نبود. اجرای برنامه های هم پیوندی با جامعه آلمان و تنظیم متن های غیرسستی درباره اسلام برای واحدهای درسی از جمله فعالیت های اصلی این بزرگترین مسجد برلین بود.

تا کنون هیچ یک از مسوولان مسجد نسبت به گزارش "برلینر تسایتونگ" واکنش نشان نداده اند. این روزنامه پرتیراژ هم چنین می نویسد که "اداره دیانت" ترکیه از ماه سپتامبر به کارمندان خود دستور داده است، درباره مواضع سیاسی امامان جماعت، آموزگاران، اعضای هیأت اجرایی انجمن ها و نهادهای فرهنگی فعال در برلین تحقیق کنند و رابطه آن ها را با شبکه سراسری هواداران فتح الله گولن، رهبری مذهبی جنبشی به همین نام مورد بررسی قرار دهند. در گزارش یادشده آمده است که کپی بخشنامه "اداره دیانت" به دفتر روزنامه ارسال شده است. رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، فتح الله گولن را عامل اصلی کودتای نافرجام در جون سال میلادی جاری در این کشور می داند.

بنا به نوشته "برلینر تسایتونگ" کنسولگری ترکیه در برلین و جامعه مسلمانان ترک در آلمان (DITIB) تا کنون پاسخی به پرسش های خبرنگار آن نداده است. DITIB (تشکل سراسری ۹۰۰ مسجد در آلمان) به طور مستقیم زیر نظر دولت ترکیه اداره می شود. حقوق کارمندان این تشکل از بودجه "اداره دیانت" ترکیه تامین می شود.

**هزینه برگزاری المپیک و پارالمپیک ۲۰۲۰ بر آورد شد**



مسوولان المپیک و پارالمپیک ۲۰۲۰، هزینه برگزاری این بازی ها را ۱۳.۶ تا ۱۵.۲ میلیارد دلار بر آورد کردند.

پیش از این در ماه گذشته اعلام شده بود که این بازی ها حدود ۲۰ میلیارد دلار هزینه در بر خواهد داشت. این می تواند خبر خوبی برای شهرهای پیشنهاد دهنده برای میزبانی بازی ها باشد، چرا که هزینه های بالا می توانست تأثیر منفی بر روند میزبانی بگذارد.

یوشیرو موری، رییس «توکیو ۲۰۲۰» گفته هزینه برگزاری در بیشترین حالت ۱۷ میلیارد دلار خواهد بود، حال آن که در ماه نوامبر حرف از برگزاری این بازی ها با هزینه ۲۰ میلیارد دلار بر سر زبان ها بود.

آکوتیک سنترو، یکی از محل های برگزاری رقابت ها است که ابتدا تصور می شد آماده سازی آن ۴۱۶ میلیون دلار هزینه در برداشته باشد، حال آن که ۲۵۳ میلیون دلار هزینه در بر دارد. همین طور محل برگزاری رقابت های کانو که بر آورد اولیه ۵۷۹ میلیون دلار بود اما ۴۴۱ میلیون دلار هزینه در بر دارد.

یکی از مشکلات کشور برزیل برای برگزاری بازی های المپیک و پارالمپیک ۲۰۱۶ ریو مشکلات اقتصادی بود، تا آن جا که برنامه آماده سازی ورزشگاه ها و فروش بلیت بازی ها با اضطراب پیش رفت.

**دستور مورینیو به بازیکنانش**



ظاهراً سرمربی منچستریونایتد بوده که به بازیکنانش گفته است که بعد از بازی با وست برومویچ، پیراهن های خود را به هواداران هدیه دهند.

در پی پیروزی ۲ بر صفر شب گذشته شیاطین سرخ در خانه وست برومویچ در هفته هفدهم لیگ برتر انگلیس که سومین برد متوالی سرخپوشان در این رقابت ها بود، برخی بازیکنان منچستریونایتد پس از سوت پایان بازی به سمت هواداران خودی رفتند و پیراهن های شان را به سمت آن ها پرت کردند تا به نوعی هدیه کریسمسی به دوست داران تیم شان داده باشند.

مورینیو در این باره گفت: من به بازیکنانم گفتم که پیراهن های خود را به هواداران بدهند. به هر حال وقت کریسمس است. پیراهنی عرق کرده که پس از بازی مستقیم به دست هواداران می رسد، برای آن ها معنا و مفهوم خاصی دارد. جای تأسف دارد که تمامی هواداران ما نتوانستند صاحب یکی از این پیراهن ها شوند، اما کسانی که موفق به دریافت پیراهن بازیکنان شدند، حس فوق العاده یی دارند.

آقای خاص تصریح کرد: برای بازیکنان این تنها یک پیراهن است و بعد از بازی ممکن است در رختکن پیراهن خود را به مسوول رخت و لباس تیم، یک دوست و یا به دوست وست برومویچی خود بدهند.

# Mandegar

## فروپاشی قدرت شهرهای بزرگ

نویسنده: اندی بکت

منبع: گاردین / مترجم: روزبه آرش

با رشد شهرهای مهم و افزایش جمعیت آنها در بریتانیا و آمریکا در دهه های اخیر، این جمله تبدیل یک یک کلیشه شده است: شهرهای بزرگ از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بسیار قدرتمند هستند. اغلب مردم فکر می کنند که این دست شهرها بیش از حد قدرت دارند. شورش علیه لیبرالیسم شهری و چندفرهنگی که قصد تحمیل عقایدش به باقی جمعیت را دارد، یکی از عناصر اصلی در مبارزات کمپین های برکسیت و دونالد ترامپ بود. تقریباً دو سوم از رای دهندگان روستایی و شهرستان های کوچک ترامپ را انتخاب کردند، در حالی که نسبتی مشابه به سود کلیتون در شهرها وجود داشت. در انگلستان، حومه های شهری با رای ۵۵ درصدی برکسیت را برگزیدند در حالی که در شهرهای عمده مانند بریستول، گلاسکو، کاردیف، لیورپول و لندن باقی ماندن در اتحادیه اروپا، رای قطع به دست آورد. تقسیم سیاسی واضح و رو به رشد در ایالات متحده و بریتانیا در تراکم جمعیتی، یکی از آشکارترین نشانه های انقلاب انتخاباتی بزرگ ۲۰۱۶ به حساب می آید.

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و همه پرسی درباره اتحادیه اروپا در انگلستان نشان داد که بزرگ ترین و بااعتماد به نفس ترین شهرها نیز از لحاظ سیاسی بسیار ضعیف هستند. نه تنها به این خاطر که در هر دو مورد، نتیجه را با اختلافی نزدیک واگذار کردند بلکه به این دلیل که الگوهای زندگی شهری و سیستم های انتخاباتی در هر دو کشور به گونه ای قابل توجه کارکرد خود را از دست داده اند.

بر اساس گزارش اداره آمار ملی، در حال حاضر بیش از یک میلیون نفر از شهروندان غیرانگلیسی اتحادیه اروپا در لندن زندگی می کنند که تقریباً معادل یک هشتم جمعیت این شهر است. جهان شهر مهمی مانند لندن، بخش عمده ای از حس پرتکاپوی خود را مدیون این هجوم است. با این حال هیچ یک از اینها تبدیل به سرمایه ای برای محلی ها برای رای دادن بر ضد برکسیت نشد. چراکه میلیون ها خارجی لندن و سایر شهرهای بریتانیا، اجازه رای دادن نداشتند. حضور خارجی ها ممکن است تاثیر اقتصادی و اجتماعی داشته باشد اما فاقد وزن سیاسی است.

در ایالات متحده، احیای بسیاری از شهرها همچنان ادامه دارد. بین سال های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۵ نسبت مناطق شهری در آمریکا از ۶۴ درصد به ۸۲ درصد افزایش یافت. اما سیستم قدیمی آرای الکترال به این معنی است که رونق جمعیت در سال های اخیر در مراکز شهری مانند لس آنجلس و بروکلین که رای دهندگان دموکرات در آنها تمرکز دارند و به آسانی پیروزی را برای کلیتون رقم زدند، اهمیتی به اندازه سایر مناطق کم جمعیت تر دارد. پیروزی کلیتون در آرای کلی نشان داد که پیروان مد شهری یک جمعیت تعیین کننده انتخاباتی نیستند یا حداقل هنوز نیستند.

اصلی ترین نکته ای که این شهرها را از حیث جنب و جوش و غلبه فرهنگی مهم می کند (یعنی افزایش تراکم جمعیت و جو شبکه های حاصل از آن) همان چیزی است که از لحاظ سیاسی آنها را به زیر می کشد. در حالی که سیستم های انتخاباتی بریتانیا و آمریکا، توزیع رای دهندگان را در شهرهای کوچک و مناطق روستایی که جمعیت های پراکنده و اندک دارند، بسیار موثرتر می کند. بخش بزرگی از جمعیت شهرهای بزرگ و رو به رشد بریتانیا برای رای دادن ثبت نام نکرده بودند. دولت دیوید



دارند در مناطق سابقاً صنعتی. به جای سیاست های سبک شهری که بر اساس تجددگرایی و سازش ساخته شده است - که رویکرد اصلی دوره اوپاما و بلر محسوب می شد - بریتانیا و آمریکا در حال حاضر در سیاست هایی استانی و قدیمی، تقریباً مربوط به هزاره ای قبل و پیر از سوءظن های خارجی غوطه می خورند که آرزوی دور و دراز برکسیتی ها و رئیس جمهوری است که خواهان به دست گرفتن همه چیز است.

در انگلستان، تغییرات مرزی در پارلمان با سیستم ثبت نام جدید انتخاباتی تقریباً به طور قطع شهرها را بیشتر به حاشیه می راند. لندن با این که در میانه دوران انفجار جمعیت به سر می برد ۵ کرسی از ۷۳ کرسی موجود خود را از دست خواهد داد. محافظه کاران اصرار دارند که این منطق برای «کاهش هزینه های سیاسی» پیش گرفته شده است اما به نظر می رسد بیشتر یک تقسیم بندی ناعادلانه باشد. حالا دیگر به سختی یک سوم از نمایندگان مجلس از محافظه کاران هستند.

شهرهای متعهد به لیبرالیسم در این باره چه می توانند بکنند؟ آنها باید زحمت رأی دادن را بکشند یا این که باید صبر کنند تا مهاجرت بیشتر و همیشگی مردم از شهرهای کوچک و مناطق روستایی به شهرهای بزرگ و این تغییر مکان، دوباره توازن سیاسی را ایجاد کند. سیاست همیشه درباره انتخابات نیست. سیاست همچنین می تواند درباره ارزش های غالب و سبک زندگی باشد و کسانی که قدرت اقتصادی را در دست دارند. سخت است که تصور کنیم شهرهای بزرگ نفوذ عظیم اقتصادی و فرهنگی خود را به این زودی ها از دست بدهند. اینترنت و دنیای مدرن، باقی ماندن ایده های شهری و رفتارهای حاصل از آن را در محدوده دیوارهای شهرها غیرممکن کرده است. در یک دموکراسی سیاست های انتخاباتی در نهایت تمایل به تنظیم گرایش های اجتماعی دارند. اما این پروسه مدتی طول می کشد. در حال حاضر شهرهای لیبرال باید سعی کنند روی پای خود بایستند: اکنون دوران حکمفرمایی کسانی است که از شهرها متنفرند.

کامرون در متعطف کردن نظام سیاسی بریتانیا به سود منافع حزبی بسیار خوب عمل کرد اما در جلب حمایت مناطق شهری موفق نبود. در شروع سال ۲۰۱۴، او با عجله سیستم ثبت نام انتخاباتی فردی را معرفی کرد. سیستمی که در آن نیاز بود رای دهندگان ثبت نام را به صورت شخصی انجام دهند به جای این که دیگران مسئولیت این کار را از طرف آنها برعهده بگیرند. در گزارش سال ۲۰۱۵ مشخص شد که با این روش ۱۰ میلیون نفر رای دهنده جا ماندند. موسسه اسمیت گزارش داد که «در مناطق مرکزی شهرها، به ویژه جمعیت جوان با دانشجو و افرادی که از اموال خصوصی فراوانی دارند بیشترین گروهی بودند که خطر خارج ماندن از سیستم انتخاباتی جدید متوجه آنها بود».

این دقیقاً اتفاقی بود که افتاد. روزنامه هکنی سیتیزین اعلام کرد که در بخش هایی از لندن ساکنان واجد شرایط کمتر از ۷۰ درصد هستند که یک پنجم از میانگین ملی پایین تر بود. دو هفته بعد گزارش این روزنامه نشان داد که میزان مشارکت در منطقه هکنی لندن تنها ۶۵ درصد بود در حالی که میانگین ملی عدد ۷۲ درصد را نشان می دهد. به عبارت دیگر کمتر از نیمی از ساکن واجد شرایط رای داده بودند.

نگاه اغلب جمعیت شهری به مسائل گذرا و بدون تعهد است و آنها به سادگی در برابر مسائل دچار پریشانی می شوند. در روز فراندوم کارشناسان گمان می کردند که جمعیت بزرگ شهرها به باقی ماندن در اتحادیه اروپا رای خواهند داد به ویژه در ساعات غروب، زمانی که جمعیت لیبرال شهری از محل کار بازمی گردند. این اتفاقی بود که هیچ وقت به وقوع نپیوست. در سنگر طرفداران باقی ماندن در اتحادیه اروپا یعنی شهرهایی مانند منچستر و گلاسکو اوضاع با عددی زیر ۶۰ درصد حتی بدتر بود. در بریتانیا و ایالات متحده این روزها - و احتمالاً فرانسه با توجه به احتمال یک جنگ ضدشهری بین فرانسوا فیون و مارین لوپن - سیاست در سلطه رای دهندگانی قرار می گیرد که کمتر مشغله داشته باشند: یعنی بازنشستگان کشور، کارگران بیکار یا آنهایی که ساعات کاری کمتری

### سیاستمداران چپ‌گرای آلمان:

### اخراج پناهجویان افغانستان با ادعای

### آلمان درباره حقوق بشر سازگار نیست



در پی اخراج پناهجویان افغانستان و رد درخواست توقف این روند توسط پارلمان آلمان، سیاستمداران چپگرای این کشور ضمن غیرانسانی خواندن این اقدام، آن را با ادعای آلمان درباره حقوق بشر سازگار ندانستند.

اولا یلکه سیاستمدار چپگرای آلمان، در واکنش به اقدام این کشور مبنی بر اخراج پناهجویان افغانستان ضمن "وحشیانه و غیرانسانی" خواندن این روند گفت که "دروغ است" که در افغانستان مناطق امن وجود دارد زیرا اعزام نیروهای آلمانی به این کشور بدین معناست که از "وضعیت به هیچ ترتیبی مطمئن نیست".

لویزه امسبرگ از حزب سبزها نیز اظهار داشت که اخراج به کشورهایمانند افغانستان "با ادعای ما درباره حقوق بشر سازگار نیست".

این اقدام مورد انتقاد گروه‌های مختلف به ویژه اپوزیسیون حکومت آلمان قرار گرفت. «چم اوزدمیر» رهبر حزب سبزهای آلمان در گفت‌وگو با یک روزنامه این اقدام را "سبیلی به صورت کسانی خواند که وضعیت اقامتشان نامشخص بوده و حالا باید اضطراب بیشتری را بچشند".

وی همچنین از هم‌حزبی‌های آنگلا مرکل صدراعظم آلمان در حزب دموکرات مسیحی گفته بودند که پناهجویان افغانی که بازگردانده می‌شوند را هیچ خطری در کشورشان تهدید نمی‌کند، انتقاد کرد.

این در حالی است که پارلمان آلمان در جلسه عمومی این مجلس درخواست توقف اخراج افغان‌هایی که درخواست پناهندگی‌شان مورد قبول واقع نشده را رد کرد.

روز چهارشنبه یک گروه ۳۴ نفری از مهاجران افغان که درخواست پناهنده‌گی‌شان رد شده بود از آلمان اخراج شد. با این حال، قرار است یک گروه ۵۰ نفری دیگر از پناهجویان افغانستان تا پایان ماه جاری میلادی یا اوایل ماه آینده به افغانستان بازگردانده شوند.

براساس آمار وزارت داخله آلمان، حدود ۱۲۵۰۰ پناهجو درخواست پناهندگی‌شان رد شده و قرار است از این کشور اخراج شوند.

## یک رویداد ترافیکی در فراه ۱۴ کشته و ۴۱ زخمی برجا گذاشت

مسئولان محلی در ولایت فراه می‌گویند، در نتیجه یک رویداد

ترافیکی در شاهراه هرات-فراه ۱۴ مسافر کشته و ۴۱ تن دیگر زخمی شدند. محمدناصر مهري، سخنگوی والی فراه می‌گوید، این رویداد با تعداد روز یکشنبه در منطقه «توت» در مربوطات ولسوالی گلستان ولایت فراه هنگامی رخ داد که یک موتر مسافری ۳۰۳ با یک موتر نوع تیلر برخورد کرد.

آقای مهري می‌گوید، در میان کشته‌شده‌ها و زخمی‌های این رویداد زنان و کودکان نیز شامل اند. به گفته او زخمی‌های این رویداد برای درمان به مراکز درمانی ولایت‌های فراه و هرات منتقل شده‌اند.

به گفته سخنگوی والی فراه، موتر مسافری ۳۰۳ مربوط شرکت حمل‌ونقل «احمدشاه ابدالی» است که از هرات به سمت کابل



در حرکت بود. آقای مهري، تیزرانی و بی‌احتیاطی راننده‌گان این موترها را دلیل این رویداد می‌گوید.

رفیق شیرزی، سخنگوی شفاخانه حوزه‌ی هرات نیز می‌گوید، گروه صحنی از این شفاخانه و گروه بررسی از مدیریت ترافیک به محل رویداد فرستاده شده‌اند.

روز شنبه نیز در نتیجه واژگون‌شدن یک موتر مسافری ۳۰۳ در منطقه «کمین‌گاه» ولسوالی چخانسور ولایت نیمروز، ۴ تن کشته و ۳۶ تن دیگر زخمی شدند. احمد عرب، سخنگوی والی نیمروز می‌گوید، در میان زخمی‌های این رویداد نیز زنان و کودکان شامل اند.

دلیل این رویداد ترافیکی نیز تیزرانی گفته شده است.